

نقدی بر نظرات راه کارگر پیرامون اتحاد وائتلاف

## “فوروم گفتگوی دمکراتیک”

### سرپوشی بر بن بست سیاست های ائتلافی راه کارگر!

احمد آزاد

تکیه اصلی اش بر مشارکت مستقیم است و نه نمایندگی و به لحاظ برنامه و سیاست رادیکال است و نه لیبرال ( در گزینش میان نیازهای انسان و نیازهای بازار) تاکیدش بر نیازهای انسان است). ..... این نظام در اساس گسست است از همه اشکال خودکامگی و نه فقط خودکامگی دینی. یعنی در حالیکه یک نظام سکولار است؛ اما؛ مجوزی نیست، بطور مثال، برای استقرار خودکامگی بازار و یا خودکامگی سرمایه در شکل عرفی آن. این نظام نه تنها بر پایه رای مردم و نهادهای منتخب استوار است بلکه کثرت گرا است. بنابراین، تفاوت ها و تمایزهای سیاسی و اجتماعی را به رسمیت می شناسد و برابری حقوقی آنها را درونی می سازد. حقوق و آزادی های سیاسی و فرهنگی ( که بر بی قید و شرط بودن آن تاکید می گذارد) را با حقوق اجتماعی تضمین می کند. پایه های ساختاری این نظام بر جوامع خودگردان محلی و منطقه ای برابر بنا می شود و نه بر هیرارشی جغرافیایی؛ قومی؛ مذهبی و .... و بالاخره قدرت آن دو سرچشمه ی به هم پیوسته دارد: همبستگی داوطلبانه اجزاء درونی اش و تعلق اش به یک اردوگاه جهانی که علیه سازی مردم جهان و علیه استقرار یک نظام بربرمنشانه در روابط بین المللی مبارزه می کند.

آنچه در این تعریف طولانی اردشیر مهرداد به عنوان شکل مطلوب حکومت جایگزین طرح می شود، در فرهنگ سیاسی شناخته شده به نظام سوسیالیستی شهرت دارد. طبعاً در یک مصاحبه ایشان سعی در بازکردن این مسئله و توضیح تبلیغی آن داشته اند. ولی در یک بحث انتقادی، که مضامین روشن هستند، نیازی به تکرار این تعاریف طولانی نداریم و از این رو می توان گفت که آنچه اردشیر مهرداد به عنوان ساختار جایگزین حکومت اسلامی طرح می کند، یک ساختار سوسیالیستی است. تنها در چنین نظامی است که “نیازهای انسان” بر نیازهای “بازار” ارجحیت دارد. در چنین نظامی است که می توان از “استقرار خودکامگی بازار و یا خودکامگی سرمایه در شکل عرفی آن” جلوگیری کرد و یا تنها در یک نظام سوسیالیستی است که، سیستم پارلمانی “نماینده گری” جای خود را به سیستم

نظری-سیاسی بیشتری می شمارد و آنها را طیف “طرفدار نظام جمهوری” می نامد. این طیف نه تنها سرنگونی حکومت را می خواهد بلکه نظام جایگزین را نیز پیشنهاد می کند که همانا حکومت جمهوری عرفی است. در نقد “حکومت جایگزینی در پلانفرم های ائتلافی”، اردشیر مهرداد، می گوید که “آنچه ستون فقرات این حکومت ها را تشکیل می دهد چیزی نیست جز نسخه نگاتیو جمهوری اسلامی.” وی در استدلال های خود به جنبه های گوناگون این پیشنهادات و حذف خودکامگی دینی، جدایی دین از دولت، تبدیل سیاست خارجی از منافع اسلام به منافع ملی، پذیرش حق رای همگانی و غیره اشاره می کند. ولی در نهایت، همانگونه که پرسشگر جمع بندی می کند، معتقد است که :

“انتقال از جمهوری اسلامی به یک نظام جایگزین سیاسی و سیاسی- فرهنگی که صرفاً بر حق رای عمومی، سکولاریسم و منافع ملی استوار باشد، هر چند می تواند فضای سیاسی و فرهنگی گشوده تری برای مداخله و حضور مردم بیافریند، اما لزوماً به برقراری حکومتی نخواهد انجامید که در آن مردم بر سرنوشت خود حاکم باشند.” و خود می گوید که “چنین انتقالی را نمی توان پاسخی دانست به نیازهای حداقل جامعه ایران و اکثریت مردم آن” و در دنباله تاکید می کند که :

“یک چیز قطعی است و آن این که هنوز در میان طرح هایی که به عنوان نظام جایگزین پیشنهاد شده اند، جای ساختاری که بر خود حکومتی مردم استوار باشد و یک دمکراسی که از اعماق بجوشد، به شدت خالی است.” به این ترتیب روشن است که از نظر سردبیر نشریه راه کارگر طرح های ارائه شده، از جانب طیف های مختلفی که خواهان یک حکومت جمهوری پس از نظام حاکم هستند، ضمن داشتن جنبه های مثبت، کافی نیستند و این طرح ها نمی توانند یک دمکراسی عمیق و “خودگردانی” را تامین کنند. حال باید دید چه حکومت جایگزینی مد نظر ایشان است: “آن نظام سیاسی است که به لحاظ ساختاری

پیرامون اتحاد و ائتلاف بحث های گوناگونی در داخل و خارج از ایران در جریان است. احزاب، سازمان ها، گروه ها افراد مختلف میثاق، پلانفرم و یا طرح های مختلفی را برای شکلگیری اتحاد یا ائتلاف در بین نیروهای سیاسی اپوزیسیون و حتی با بخشی از حکومت پیشنهاد می کنند. طبعاً در شرایط سیاسی کنونی این مسئله محور بحث و گفتگوی بسیاری است.

نشریه تک برگی راه کارگر، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴ ( ۲۵ و ۲۶ اسفند ۱۳۸۱) در مطلبی با عنوان “اتحاد و ائتلاف در میان نیروهای سیاسی و نگاهی به تلاش های جدی”، با اردشیر مهرداد، سردبیر نشریه راه کارگر، به گفتگو نشست است. اردشیر مهرداد در این مصاحبه به بررسی طرح های ارائه شده در زمینه اتحاد و ائتلاف از سوی دیگر جریانات سیاسی پرداخته و ضمن نقد آنها، طرح سازمان راه کارگر، که در آخرین اجلاس کنگره این سازمان به تصویب رسید، را توضیح می دهد. همزمان و در همان شماره نشریه تک برگی بیانیه کمیته مرکزی سازمان راه کارگر با عنوان “درباره فروپاشی جمهوری اسلامی و تحركات ائتلافی نیروهای سیاسی” منتشر شده است. در این بیانیه نیز رهبری راه کارگر ضمن نقد تلاش های دیگر سازمان ها و گروه های سیاسی، نظر خود را نیز ارائه کرده است. از همزمانی این دو، می توان چنین استنباط کرد که مصاحبه سردبیر نشریه راه کارگر بیشتر توضیح گر نظر راه کارگر در بیانیه می باشد. در هر صورت نوشته حاضر عمدتاً محور نقد خود را بر مصاحبه قرار داده است.

#### حکومت جایگزین

اردشیر مهرداد گفتگوی خود را با بررسی پیشنهادات مختلف در باب اتحاد و ائتلاف آغاز کرده و این بررسی را بر دو شاخص یا معیار متکی می کند:

- ۱- چگونگی پاسخ این پیشنهادات به حکومت جایگزین حکومت اسلامی
  - ۲- هدف این ائتلاف ها چیست؟ برپایی یک جنبش توده ای یا پرکردن “خلاء رهبری” از طریق فرستادن شماری از نخبگان سیاسی به قدرت و یا نهایتاً رسیدن به یک “کرزای وطنی” با کمک نیروهای خارجی.
- وی با توجه به این دو شاخص، پیشنهادهای موجود را به دو دسته تقسیم می کند. طیفی که هدف خود را تنها برکناری حکومت فعلی قرار می دهد، با این امید که در خلاء بعدی و با استفاده از امکانات و موقعیت خود، قدرت را بدست گیرد و بطور مثال به سلطنت طلبان اشاره می کند. گروه دوم را طیفی وسیعتر با تنوعات

شورائی "مشارکت مستقیم" خواهد داد و .....  
به این ترتیب روشن می شود که سردبیر نشریه راه کارگر در نقد طرح های پیشنهادی دیگران برای حکومت جایگزین و ناکافی دانستن آنها، حکومتی با ساختار سوسیالیستی را برای آینده ایران پیشنهاد کرده و تاکید می کند که:

"من فکر می کنم که در شرایط امروز ایران و جهان این شکل نظام سیاسی یگانه جایگزین واقعی دموکراتیک است برای جمهوری اسلامی. گزینش واقعی دیگر در بهترین حالت: حکومت کارگزار سرمایه های بزرگ است. اگر چه در بیانیه کمیته مرکزی سازمان راه کارگر درباره اتحادها و ائتلاف ها، با این صراحت به حکومت جایگزین جمهوری اسلامی اشاره نشده است، ولی نظر غالب در سازمان راه کارگر در طول سالهای گذشته در همین چارچوب بوده و همچنین تاکنون مصوبه ای در رد این نظر نبوده است. به این اعتبار می توان گفت که اردشیر مهرباد، سردبیر نشریه راه کارگر، مجددا توضیحی بر نظر رسمی سازمان راه کارگر ارائه کرده است.

### شرایط عینی و ذهنی

گذار از یک نظام اجتماعی به یک نظام دیگر، نیاز به وجود عوامل لازم و کافی دارد. یک تحول اجتماعی عمیق نه یک شبه، که از دل یک پروسه طولانی و با تدارک و آماده سازی شرایط گذار، ممکن خواهد بود. آیا در حال حاضر، شرایط عینی و ذهنی لازم برای گذار جامعه ایران از حکومت بورژوازی عقب افتاده جمهوری اسلامی به جامعه ای با ساختار سوسیالیستی فراهم است؟ دو پاسخ به این سوال می توان داد:

آری، شرایط عینی و ذهنی برای گذار جامعه ایران از جمهوری اسلامی به سوسیالیسم آماده است. تاکنون کسی چنین ادعایی را با این صراحت طرح نکرده است. اثبات این امر کار ساده ای نیست و تنها می توان به این نکته اشاره کرد که این پاسخ بدنبال خود این نتیجه گیری را خواهد داشت که، حکومت فعلی ایران نه یک حکومت عقب مانده قرون وسطایی مذهبی، که یک حکومت پیشرفته سرمایه داری بوده است که جامعه ایران را در طول بیست و چهار سال گذشته از یک جامعه ستمشاهی به آستانه گذار به سوسیالیسم متحول کرده است!! چنین ادعایی بسیار نامحتمل است و من مطمئن هستم که اردشیر مهرباد و سازمان راه کارگر چنین تحلیلی ندارند.

نه، شرایط عینی و ذهنی برای گذار جامعه ایران از جمهوری اسلامی به سوسیالیسم آماده نیست. در این صورت تکلیف حکومت سوسیالیستی جایگزین چه می شود؟ چگونه قرار است متحقق

شود؟ آیا این طرحی است برای آینده های دور و صرفا بیان آرزوها است، یا باید سرنگونی جمهوری اسلامی را تا تحقق شرایط عینی و ذهنی گذار به تاخیر انداخت؟ عینیت این طرح در شرایطی که زیرساخت های آن فراهم نیست، چیست؟

متأسفانه پرسشگر و مصاحبه شونده این سوال را دور زده اند و پرسشگر بجای سوال در زمینه آمادگی شرایط ذهنی و عینی سوال کرده است که: "بسیاری بر این باورند که چنین ایده هایی اتوپیایی محض است" و نظر اردشیر مهرباد را جویا شده است. ایشان هم پاسخ داده اند که "تردیدی نیست که در چنین ایده هایی عناصر آرمانگرایانه وجود دارد. اما نه خیال پردازانه. از واقعیت های موجود فراتر می روند، ولی نه لزوماً از ظرفیت ها و امکانات موجود" و در تعریف امکانات موجود به مبارزات پراکنده کارگران، معلمان، زنان، جوانان و غیره و سازمانهای غیر دولتی و انجمن ها و محافل پراکنده موجود در ایران اشاره کرده و این ها را نشانی از امکانات موجود ارزیابی می کند. برکنار از این سوال و جواب، که آن را بیشتر یک کار ژورنالیستی می توان ارزیابی کرد تا یک پاسخ جدی به یک سوال اساسی، همچنان تحلیل اردشیر مهرباد از شرایط عینی و ذهنی گذار به سوسیالیسم در ابهام باقی می ماند و ایشان پاسخ نمی دهند که آیا شرایط لازم برای اجرای طرح پیشنهادی ایشان و سازمان راه کارگر آماده است یا نه؟

اکنون بیش از یک صد و پنجاه سال است که میلیون ها انسان در سراسر جهان برای از بین بردن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به عنوان عالی ترین شکل دموکراسی مبارزه می کنند. مبارزه برای سوسیالیسم آغاز شده و در همه شرایط و اوضاع ادامه خواهد داشت. هر تحول دموکراتیک در جامعه خود گامی است در این راه. تکرار اصول و آرمان ها به تنهایی مشکلی را حل نمی کند. چگونگی عبور از شرایط موجود و رسیدن به تحول دلخواه سوال اصلی است. برنامه چنین گذاری به شدت گره خورده است به واقعیت های جامعه. از این رو تحلیل از شرایط اجتماعی ایران و انکاء دقیق هر طرحی بر این تحلیل اهمیت اساسی دارد.

متأسفانه در این مصاحبه جای این تحلیل و رابطه آن با طرح پیشنهادی که همانا جایگزین کردن نظام سوسیالیستی بر ویرانه های جمهوری اسلامی است، خالی است. اگر چه اردشیر مهرباد با اشاره به "شرایط جهانی،

فرایند جهان گستر سرمایه، محدودیت های جهان گستری کورپوراسیونی، نئولیبرالیسم و طرح های نوکولونیالیستی دولت بوش" و تاثیر آنها بر دولت های پیرامونی که "قادرند ساختارهای سیاسی مبتنی بر نمایندگی را بی محتوا سازند"، می کوشد تا دلایل خود بر ناکافی بودن دیگر طرح ها را عنوان کرده و دلیلی بر پیشنهاد خود ارائه کند. ولی ایشان توجه ندارند که برای توجیه طرح خود، تنها کافی نیست تا "غیر دموکراتیک بودن" طرح های دیگر را اثبات کنند، نشانه های گذار جامعه سرمایه داری به سوسیالیسم، نه از دل غیر انسانی بودن شرایط سرمایه داری، که از اثبات فراهم بودن شرایط این گذار برمی آید. اردشیر مهرباد و سازمان راه کارگر باید اثبات کنند که شرایط لازم برای گذار جامعه ایران از جمهوری اسلامی به ساختار سوسیالیستی فراهم است. در غیر این صورت تنها می توان این طرح را غیر واقعی و ناممکن در شرایط حاضر ارزیابی کرد.

### اتحاد چپ

تداوم منطقی نظر اردشیر مهرباد در باب حکومت جایگزین، دعوت از نیروهای چپ به اتحاد و ائتلاف است. جریان سیاسی که معتقد به جایگزینی سوسیالیسم پس از حکومت اسلامی باشد، ناگزیر باید موتور چنین تحولی را در بین کمونیست ها و سوسیالیست ها جستجو کرده و خواستار اتحاد و ائتلاف این نیروها باشد. اردشیر مهرباد می گوید: "از این رو شتاب بخشیدن به تلاش های جاری برای گردآوردن افراد و گروه های پراکنده چپ درون یک شبکه واحد به نوبه خود یک نیاز فوری است." البته ایشان هر نیروی چپی را مد نظر ندارد بلکه چپ هایی که اولاً با "سکتاریسم و فرقه پرستی خود وداع گفته باشند و نخبه گرایی استالینی را درمان کرده باشند." و دوماً باید "اعتیادشان به "مرحله بندی کردن انقلاب و شرط بندی روی مرحله جاوید" دموکراتیک "بضاعت فکری شان را به تاراج نداده باشد".

البته پیدا کردن کمونیست های مطلوب اردشیر مهرباد که هم فرقه گرایی را کنار گذاشته باشند و هم بضاعت فکری شان را از دست نداده باشند و هم طرح ایشان را بپذیرند، چندان ساده نخواهد بود!! اما سوالی که باید قبل از هر چیز به آن پاسخ داد این است که برای چه باید با هم متحد شویم؟

روشن است که آماج مبارزه کمونیست ها، امحاء سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است. باید دقت داشت که بخش بزرگی از چپ ایران دیگر بر این باور نیست که این هدف برای اتحاد کمونیست ها کافی است و ایده حزب واحد

که از پاسخ به شکل حکومت آینده و آلترناتیو می‌گریزد. بحث و گفتگو را باز می‌کند ولی روشن نیست برای رسیدن به کدامین هدف؟ از دمکراسی صحبت میکند، ولی از چه دمکراسی و چگونه شکلگیری آن در ایران سخنی به میان نمی‌آورد. پاسخ همه این ناشناخته‌ها را به این گفتگوها حواله می‌دهد و در مقابل خود و دیگران هیچ وظیفه مشخصی قرار نمی‌دهد.

این طرح به نیاز مردم و شرایط کنونی پاسخ نمی‌گوید. تنها بر بن بست راه کارگر سرپوش می‌گذارد. چرا که راه کارگر نمی‌تواند با اعتقاد به جایگزینی حکومت سوسیالیستی پس از جمهوری اسلامی، به اتحادهای جبهه‌ای فرا طبقاتی برای سرنگونی جمهوری اسلامی تن دهد. از سوی دیگر خود بهتر از هرکس می‌داند که شرایط عینی و ذهنی برای چنین گذاری فراهم نیست و شکلگیری یک جبهه چپ نیز برای این هدف، بی‌حاصل و طبعاً ناشدنی است. اما جامعه در حال تحول است و "بحران فروپاشی رژیم اسلامی و شتاب قطبی شدن جامعه در برابر حکومت" را کاملاً درک می‌کند. در این موقعیت پیچیده فوروم دمکراتیک مفری است برای راه کارگر. نه جبهه‌ای است برای سرنگونی با دیگران و در عین حال یک جمع وسیعی است از نیروهایی که خواستار برقراری دمکراسی در ایران هستند و طبعاً در تحولات آینده ایران نقش خواهند داشت و به تبع آن راه کارگر نیز در این تحول دمکراتیک مشارکت کرده است. فوروم دمکراتیک کلاه شرعی است بر سر یک جبهه ناگفته و نانوشته که یا اساساً شکل نخواهد گرفت و یا تبدیل به اشکالی از ائتلاف‌ها و اتحادهای فراطبقاتی خواهد شد که می‌تواند در تداوم خود به یک جبهه وسیع فراطبقاتی تمام عیار فراروید! در این صورت راه کارگر چه خواهد کرد؟



آزادی و دمکراسی مداخله کنند، به پیوند جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان با این پیکار سیاسی مدد برسانند و به سمت دادن توده‌های کارگر، زحمتکش، تهیدستان و توده‌های همسرنوشت با آنان برای فتح دمکراسی و پایه‌ریزی خود حکومتی توده‌ای یاری کنند. "در این دعوت، اتحاد و ائتلاف چپ را در ابتدا بر پایه اهداف و وظایف استراتژیک قرار می‌دهد. در ضمن می‌خواهد تا در مبارزات جاری کنونی برای آزادی و دمکراسی (بدون آن که الزاماً به سوسیالیسم ختم شود) شرکت کنند و بکوشند تا نقش و موقعیت طبقه کارگر را در این مبارزات بالا برده و با رادیکالتر کردن آن، زمینه‌های گذار به سوسیالیسم را فراهم سازند. ناروشن بودن نظر سازمان راه کارگر در مورد حکومت جایگزین در این بیانیه و دوگانه بودن هدف اتحاد چپ، اجازه نمی‌دهد ارزیابی درستی از این دعوت راه کارگر صورت گیرد.

### فوروم گفتگوی دمکراتیک

واقعیت‌های سخت‌زمینی خود را به هر طرحی تحمیل می‌کند. اردشیر مهرداد می‌پذیرد که: "اندکی تأمل روی وضعیت کنونی جای تردید نمی‌گذارد که برپایی یک حکومت مردم‌سالار یگانه چشم‌انداز ممکن نیست!" اردشیر مهرداد با آگاهی به اینکه نباید گذاشت "خودکامه‌ای جایگزین خودکامه دیگری شود" به دیگر نیروهای تحول‌خواه ایران جدای از چپ‌ها توجه می‌کند و می‌گوید: "بسیاری از آنها می‌توانند جمهوری خواهانی باشند که نظام مطلوب شان گونه‌های دیگر دمکراسی است (از جمله دمکراسی لیبرال) و ایشان می‌پذیرد که "سیج و سازمان دهی این گروه‌های اجتماعی بنوبه خود می‌تواند موضوع تلاش مشترک طیف وسیعی از گروه‌ها و سازمان‌ها و هم‌چنین فعالان سیاسی و روشنفکران منفردی قرار گیرد که در لزوم دفاع از دمکراسی هم‌رای اند. تشکیل یک فوروم سیاسی ساختار نسبتاً مناسبی است که در صحنه سیاسی کنونی ایران می‌تواند همه‌ی این نیروها و جریان‌ها را بهم پیوند دهد."

این پیشنهاد همان مصوبه آخرین کنگره سازمان راه کارگر است که در آن شکل‌گیری یک فوروم گفتگوی دمکراتیک را در دستور کار این سازمان قرار داده است. این پیشنهاد به خودی خود پیشنهاد مثبتی است و امکان بحث و گفتگو را بین جریان‌های سیاسی و افراد فراهم می‌کند. ولی کافی نیست، چرا

کمونیست مدتها است که به کناری نهاده شده است. نگاهی به تجربه انشعابات و گسست‌ها در درون چپ، نشان می‌دهد که عمدتاً اختلاف بر سر سیاست و نه بر سر هدف، عامل جدایی‌ها بوده، اگر چه بعداً ظاهر ایدئولوژیک بخود گرفته است. پس باید پذیرفت که اتحاد و همکاری‌های چپ تنها زمانی پایدار خواهد بود که بر پایه پیشبرد یک سیاست مشخص صورت گیرد. امروز سرنگونی و حکومت جایگزین مسئله‌گرهی تحولات ایران است. هیچ سازمان سیاسی نمی‌تواند در حیات سیاسی ایران فعال باشد اگر بخواهد به این مسئله پاسخ روشن ندهد. تفاوت در پاسخ به این سوال، خود به تفاوت تاکتیک و سیاست خواهد انجامید و علیرغم وحدت آرمانی، امکان اتحاد و ائتلاف را از بین خواهد برد. بطور مثال در چند سال قبل یکی از محورهای اصلی اختلاف بین سازمان فدایی در آن زمان و راه کارگر در جریان مباحث اتحاد، همین مسئله حکومت جایگزین بود. از نظر رفقای راه کارگر پذیرش یک حکومت غیر سوسیالیستی بجای حکومت اسلامی و طبعاً پذیرش حضور در یک جبهه فراطبقاتی، به مثابه شلیک به شقیقه راه کارگر ارزیابی شد و این سازمان اتحاد را نپذیرفت. امروز هم هنوز این مسئله اهمیت گرهی دارد. آیا دعوت از چپ‌ها برای شکل دادن به یک جبهه چپ به عنوان آلترناتیوی برای جمهوری اسلامی است؟ اگر چنین است، بخشی از چپ همراه خواهد بود و بخشی دیگر نه. اگر دعوت از چپ نه برای شکل دادن به آلترناتیو برای جمهوری اسلامی، که برای تقویت موقعیت چپ در مبارزات جاری مردم در سرنگونی این حکومت و تقویت رادیکالیسم در آن است، بخش دیگری از چپ را همراه خواهد کرد. با توجه به پیشنهاد اردشیر مهرداد در باب حکومت جایگزین، یقیناً این دعوت برای شکل دادن به جبهه چپ برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت سوسیالیستی می‌باشد.

اما در بیانیه کمیته مرکزی راه کارگر، این دعوت به این صورت طرح نمی‌شود. عدم صراحت بیانیه در باب حکومت جایگزین، این امکان را می‌دهد تا برداشت‌های متفاوتی از دعوت به چپ به دست دهد. در بیانیه از کمونیست‌ها دعوت می‌شود که: "وظیفه دارند با احساس مسئولیت، از یکسو در تکلیف ثابت و استراتژیکشان که تلاش برای سازمانیابی، آگاهی و مداخله‌گری اردوی کار است سخت‌کوش‌تر و پیگیرتر عمل کنند و راه‌های همگرایی و همکاری میان خود برای موثر ساختن این تلاش را باز و هموار کنند و از سوی دیگر با انرژی و ابتکار در پیکار برای

با کمک‌های مالی خود  
سازمان را در امر پیشبرد  
مبارزه  
یاری کنید